

فردریک چارلز کاپلستون

# تاریخ فلسفه

جلد هفتم

از فیشته تا نیچه

مترجم

داریوش آشوری



۱۳۹۶

## فهرست مطالب

۷	دییاجه مترجم
۱۱	دییاجه

### بخش یکم سیستمهای ایده باورانه پس-کانتی

۱۴	فصل ۱: درآمد
----	--------------

۱. سرآغاز؛ ۲. فلسفه کانت و علم مابعدالطبیعه ایده باورانه؛ ۳. معنای ایده باوری، پافشاری آن بر سیستم و پشتگرمی آن به قدرت و دامنه فلسفه؛ ۴. ایده باوران و یزدانشناسی؛ ۵. جنبش رومانیک و ایده باوری آلمانی؛ ۶. دشواری به انجام رساندن طرح ایده باورانه؛ ۷. عنصر انسانگونه انگاری در ایده باوری آلمانی؛ ۸. فلسفه های انسان شناسی ایده باورانه.

۴۳	فصل ۲: فیشته (۱)
----	------------------

۱. زندگی و نوشته ها؛ ۲. درباب جست و جوی اصل بنیادی فلسفه؛ گزینش میان ایده باوری و دگم باوری؛ ۳. من ناب و شهود عقلی؛ ۴. نکته هایی درباره نظریه من ناب؛ پدیدارشناسی آگاهی و علم مابعدالطبیعه ایده باورانه؛ ۵. سه اصل بنیادی فلسفه؛ ۶. نکته هایی درباره روش دیالکتیکی فیشته؛ ۷. نظریه علم و منطق صوری؛ ۸. ایده کلی دو استنتاج از آگاهی؛ ۹. استنتاج نظری؛ ۱۰. استنتاج عملی؛ ۱۱. نکته هایی درباب استنتاج آگاهی از دید فیشته.

## فصل ۳: فیشته (۲)

۶۹

۱. اشارتهایی در سر آغاز؛ ۲. وجدان اخلاقی همگانی و علم اخلاق؛ ۳. طبع اخلاقی بشر؛ ۴. اصل برین اخلاق و شرط صوری اخلاق عملی؛ ۵. وجدان، راهنمای خطاناپذیر؛ ۶. کاربرد فلسفی قانون صوری اخلاق؛ ۷. ایده رسالت اخلاقی و دید کلی فیشته از حقیقت؛ ۸. اجتماعی از خودها در یک جهان همچون شرط خودآگاهی؛ ۹. اصل یا قاعده حق؛ ۱۰. استنتاج ماهیت دولت؛ ۱۱. دولت [با نظام] داد و ستد بسته؛ ۱۲. فیشته و ملت باووری (ناسیونالیسم).

## فصل ۴: فیشته (۳)

۸۵

۱. اندیشه‌های نخستین فیشته درباره دین؛ ۲. خدا در نخستین نسخه نظریه علم؛ ۳. تهمت خداناباوری و پاسخ فیشته؛ ۴. اراده بیکران در کتاب رسالت انسان؛ ۵. گسترش فلسفه وجود (۱۸۰۱ - ۱۸۰۵)؛ ۶. نظریه دین؛ ۷. نوشته‌های پسین؛ ۸. گزارشهای توضیحی و انتقادی در باب فلسفه وجود فیشته.

## فصل ۵: شلینگ (۱)

۱۰۳

۱. زندگی و نوشته‌ها؛ ۲. مرحله‌های پیاپی اندیشه شلینگ؛ ۳. نوشته‌های آغازین و نفوذ فیشته.

## فصل ۶: شلینگ (۲)

۱۱۳

۱. امکان و بنیادهای متافیزیکی یک فلسفه طبیعت؛ ۲. خطوط کلی فلسفه طبیعت شلینگ؛ ۳. سیستم ایده باووری برین؛ ۴. فلسفه هنر؛ ۵. [وجود] مطلق در مقام همانستی.

## فصل ۷: شلینگ (۳)

۱۳۳

۱. ایده هیوط کیهانی؛ ۲. شخصیت و آزادی در انسان و خدا؛ نیک و بد؛ ۳. جداگانگی میان فلسفه منفی و مثبت؛ ۴. اساطیر و وحی؛ ۵. کلیاتی درباره شلینگ؛ ۶. نکته‌هایی درباره نفوذ شلینگ در برخی از اندیشه‌ورزان خویشاوند.

## فصل ۸: اشلایرماخر

۱۵۴

۱. زندگی و نوشته‌ها؛ ۲. تجربه اساسی دینی و تفسیر آن؛ ۳. زندگی اخلاقی و دینی انسان؛ ۴. اشاره‌های پایانی.

## فصل ۹: هگل (۱)

۱۶۳

۱. زندگی و نوشته‌ها؛ ۲. نوشته‌های آغازین درباره یزدانشناسی؛ ۳. نسبت‌های هگل با فیشته و شلینگ؛ ۴. زندگانی «مطلق» و ماهیت فلسفه؛ ۵. پدیدارشناسی آگاهی.

## فصل ۱۰: هگل (۲)

۱۹۱

۱. منطق هگل؛ ۲. جایگاه ایده یا مطلق در ذات خویش از نظر هستی‌شناسی و انتقال به طبیعت؛ ۳. فلسفه طبیعت؛ ۴. مطلق همچون روح؛ روح ذهنی؛ ۵. مفهوم حق؛ ۶. اخلاق؛ ۷. خانواده و جامعه مدنی؛ ۸. دولت؛ ۹. شرحی بر ایده هگل از فلسفه سیاسی؛ ۱۰. کارکرد جنگ؛ ۱۱. فلسفه تاریخ؛ ۱۲. برداشتهایی از فلسفه تاریخ هگل.

## فصل ۱۱: هگل (۳)

۲۲۵

۱. سپهر روح مطلق؛ ۲. فلسفه هنر؛ ۳. فلسفه دین؛ ۴. رابطه میان دین و فلسفه؛ ۵. فلسفه هگل در باب تاریخ فلسفه؛ ۶. نفوذ هگل و شکاف میان هگلیان راست و چپ.

## بخش دوم

## واکنش در برابر ایده باووری متافیزیکی

## فصل ۱۲: نخستین ستیهندگان و خرده‌گیران

۲۴۶

۱. فریس و مریدانش؛ ۲. واقع باووری هر بارت؛ ۳. بنکه و روانشناسی در مقام علم بنیادین؛ ۴. منطق بولتسانو؛ ۵. وایسه و هرمان فیشته، خرده‌گیران بر هگل.

## فصل ۱۳: شوپنهاوئر (۱)

۲۵۹

۱. زندگی و نوشته‌ها؛ ۲. رساله دکتری شوپنهاوئر؛ ۳. جهان همچون بازنمود؛ ۴. کارکرد زیستی مفاهیم و امکان علم مابعدالطبیعه؛ ۵. جهان همچون نمود خواست زندگی؛ ۶. بدبینی متافیزیکی؛ ۷. چند نکته سنجشگرانه.

## فصل ۱۴: شوپنهاوئر (۲)

۲۷۴

۱. ژرف‌اندیشی هنری گریزگاهی برای چند گاه رستن از بندگی خواست؛ ۲. هنرهای زیبای خاص؛ ۳. فضیلت و گوشه‌نشینی؛ ۴. شوپنهاوئر و ایده باووری متافیزیکی؛ ۵. نفوذ کلی شوپنهاوئر؛ ۶. نکته‌هایی درباره پرورش فلسفه شوپنهاوئر به دست ادوارد فن هارتمان.

فصل ۱۵: دگر دیسی ایده باوری (۱) ۲۸۸

۱. چند نکته آغازین: ۲. فویرباخ و دگر دیسی یزدانشناسی به انسانشناسی: ۳. سنجشگری روگه از نگره هگلی به تاریخ: ۴. اشتیرنر و فلسفه «من».

فصل ۱۶: دگر دیسی ایده باوری (۲) ۲۹۹

۱. نکته‌هایی در سرآغاز: ۲. زندگانی مارکس و انگلس و پرورش اندیشه آنان: ۳. ماده باوری: ۴. ماده باوری دیالکتیکی: ۵. برداشت ماده باورانه از تاریخ: ۶. نکته‌هایی درباره اندیشه مارکس و انگلس.

فصل ۱۷: کی یر که گور ۳۲۶

۱. نکته‌هایی در سرآغاز: ۲. زندگی و نوشته‌ها: ۳. فرد و خیل: ۴. دیالکتیک مرحله‌ها و حقیقت همچون ذهنیت: ۵. ایده هستی داری: ۶. مفهوم دلهره: ۷. نفوذ کی یر که گور.

بخش سوم

جریانهای پسین اندیشه

فصل ۱۸: ماده باوری نـدیالکتیکی ۳۴۴

۱. نکته‌های سرآغاز: ۲. نخستین مرحله جنبش ماده باوری: ۳. سنجشگری لانگه از ماده باوری: ۴. یگانه‌انگاری هگل: ۵. انرژی باوری اُستوالد: ۶. سنجشگری تجربی به بنیاد، کوششی برای چیرگی بر همستیزی ماده باوری و ایده باوری.

فصل ۱۹: جنبش نو-کانتی ۳۵۳

۱. نکته‌های سرآغاز: ۲. مکتب ماربورگ: ۳. مکتب بادن: ۴. گرایش عمل باورانه: ۵. ارنست کسیرر: ۶. چند نکته درباره دیلتای.

فصل ۲۰: زنده شدن دوباره علم مابعدالطبیعه ۳۶۶

۱. نکته‌هایی درباره علم مابعدالطبیعه استقرایی: ۲. علم مابعدالطبیعه استقرایی فشنر: ۳. ایده باوری انجام شناسیک لوتسه: ۴. وونت و رابطه علم و فلسفه: ۵. زندگی باوری دریش: ۶. کوشش باوری اویکن: ۷. بازیافت گذشته: ترندلنبرگ و اندیشه یونانی: زندگی دوباره فلسفه توماسی.

فصل ۲۱: نیچه (۱) ۳۸۱

۱. زندگی و نوشته‌ها: ۲. مرحله‌های اندیشه نیچه همچون «نقاب»: ۳. نخستین نوشته‌های نیچه و سنجشگری فرهنگ کنونی: ۴. سنجشگری اخلاق: ۵. خدا ناباوری و پیامدهایش.

فصل ۲۲: نیچه (۲) ۳۹۷

۱. فرضیه خواست قدرت: ۲. خواست قدرت آنچنانکه در دانش بازنموده می‌شود: برداشت نیچه از حقیقت: ۳. خواست قدرت در طبیعت و انسان: ۴. آبرانسان و پایگاه انسانی: ۵. نظریه بازگشت جاودانه: ۶. نکته‌هایی درباره فلسفه نیچه.

فصل ۲۳: واپس نگری و فرابیش نگری ۴۱۰

۱. برخی پرسشهای برخیزنده از فلسفه آلمانی سده نوزدهم: ۲. پاسخ پوزیتیویستی: ۳. فلسفه هستی داری (اکزیستانس): ۴. پیدایش پدیدارشناسی: برنتانو، ماینونگ، هوسرل: کاربرد گسترده تحلیل پدیدارشناسیک: ۵. بازگشت به هستی شناسی: هارتمان: ۶. مابعدالطبیعه هستی: هیدگر، توماسیان: ۷. اندیشه‌های پایانی.

۴۳۱	برابرنامه
۴۴۱	کتابشناسی
۴۶۰	فهرست راهنما



زمزمه می کنند. خرده گیران می گفتند که اینان در پس حجابهای نازکی از فلسفه نظری در کار سخن سراییهای شاعرانه اند یا آنکه ژرف اندیشی [کذایی] ایشان و زبان گنگشان جز نقابی برای پوشاندن تاریکی اندیشه شان نیست. اما ایده باوران، بعکس، باور داشتند که روح انسان سرانجام به خویش هشیار شده و ماهیت حقیقت بر روشنی بر وجدان انسان پدیدار گشته است؛ و هر يك از ایشان با چنان پردلی شگرفی به شرح بینش خویش از عالم می پرداخت که گویی [در این بینش] جز حقیقت عینی چیزی نیست.

البته، جای انکار نیست که در نظر پیشینه مردمان امروزین ایده باوری (ایده آلیسم) آلمانی چنانست که گویی از جهانی دیگر و اقلیمی دیگر از اندیشه فرا آمده است. می توان گفت که مرگ هگل در ۱۸۳۱ پایان يك دوره بود؛ زیرا که آفت ایده باوری مطلق<sup>۶</sup> و بر آمدن جهت های دیگری از اندیشه را در پی داشت. حتا علم مابعدالطبیعه (متافیزیک) راه دیگری در پیش گرفت و آن پشتگر می بی مانند به قدرت و گستره فلسفه نظری، که بویژه هگل از آن برخوردار بود، دیگر هرگز به دست نیامد. ایده باوری آلمانی اگر چه موشک وار به آسمان پرید و پس از زمانی نه چندان دراز فروپاشید و برخاک افتاد، اما پرش آن سخت خیره کننده بود. این فلسفه، اگر از کم و کاستیهای چشم پوشیم، نمونه ای بود از یکی از پیگیر ترین کوششها در پهنه تاریخ اندیشه برای دستیابی به دانش مفهومی یکپارچه و کاملی از حقیقت و تجربه همچون يك تمامیت. و با آنکه پیش-انگاره<sup>۷</sup> های ایده باوری رد شده است، سیستم های ایده باور هنوز هم آن توانایی را دارند که برای کشش و کوشش طبیعی ذهن اندیشنده در جهت دستیابی به يك هم نهاد (سنتز<sup>۸</sup>) یکپارچه مفهومی، انگیزه ای باشند.

برخی بر آستی بر آنند که ساختن و پرداختن نظریه ای فراگیر از حقیقت و وظیفه راستین فلسفه علمی نیست. و حتا کسانی که بر این باور نیستند نیز چه بسا بر آن باشند که دستیابی به يك هم نهاد سیستمانه نهایی [از حقیقت] بیرون از حد توانایی هر انسانی است و بیشتر غایتی است آرمانی تا امکانی عملی. اما در ما می باید آن آمادگی باشد که هر جا به کار فکری بلند پایه ای برخورداریم [ارزش] آن را به رسمیت بشناسیم. هگل بویژه در عظمت چند سر و گردن بلندتر از انبوه کسانی است که برای کوچک کردن او کوشیده اند. و ما حتا آنگاه که در اندیشه چون و چرا کردن با او هستیم نیز همچنان می توانیم از این فیلسوف برجسته چیز بیاموزیم. فرو افتادن ایده باوری متافیزیکی از نظر تاریخی، به خودی خود بدان معنا نیست که ایده باوران بزرگ دیگر چیزی در چنته برای پیش نهادن ندارند. درست است که ایده باوری آلمانی از خیالپردازی بی مهار خالی

## فصل ۱

## درآمد

## ۱. سر آغاز

در جهان فلسفی آلمان در سر آغاز سده نوزدهم، یکی از چشمگیر ترین شکوفندگیهای تفکر متافیزیکی را می یابیم که در تاریخ دراز فلسفه غربی روی داده است. در این دوران با سیستمهای روبرو هستیم که از پی یکدیگر می آیند و برداشتهایی بی مانند از حقیقت و زندگی بشری و تاریخ دارند که در باب عظمتشان چندان چون و چرا نمی توان کرد و هنوز نیز می توانند دست کم برخی ذهنها را سخت به خود مشغول دارند. زیرا هر يك از فیلسوفان برجسته این روزگار بر آنست که معمای جهان را گشوده و راز جهان و معنای وجود بشری را آشکار کرده است.

و اما، هنوز شلینگ زنده بود که آگوست کنت در ۱۸۵۴ در فرانسه کتاب خویش به نام دوره فلسفه پوزیتیو<sup>۱</sup> را منتشر کرد و در آن علم مابعدالطبیعه<sup>۲</sup> را مرحله ای گذرا از تاریخ اندیشه بشر نامید؛ و آلمان نیز شاهد جنبشهای پوزیتیویستی و ماده باورانه (ماتریالیستی) خویش بود که اگر قصد جان علم مابعدالطبیعه را نیز نمی داشتند، دست کم بر سر آن بودند که مابعدالطبیعه شناسان<sup>۳</sup> را بر آن دارند تا در باره رابطه فلسفه و علوم جزئی تأمل کنند و از این رابطه تعریف دقیقتری به دست دهند. اما در دهه های آغازین سده نوزدهم هنوز سایه پوزیتیویسم صحنه را فر و نگرفته بود و فلسفه نظری دورانی از رشد آزادانه و پر روبرو را می گذراند. [در این دوران] نزد ایده باوران (ایده آلیستهای) بزرگ آلمانی پشتگر می بی مانند به قدرت عقل انسانی و پهنآوری پهنه فلسفه می یابیم. اینان با این نگرش که حقیقت همانا خود-نمایانگری<sup>۴</sup> عقل بیکران است، بر آن بودند که با بازپیمودن رهگذار تفکر فلسفی، می توان سیر خود-فر انمایی<sup>۵</sup> این عقل را دریابی کرد. آنان را غم این نبود که به فر ا پشت خویش نیز نظری افکنند تا ببینند خرده گیران در پشت سر شان چه ها

۶. درست است که از آن پس جنبشهای ایده باورانه ای در [حوزه های فلسفی] بریتانیا، امریکا، ایتالیا، و دیگر جایها پدید آمد، اما ربطی به این واقعیت ندارد که ایده باوری متافیزیکی در آلمان پس از هگل رو به افول رفت.

7. presupposition 8. synthesis

1. Course of Positive Philosophy 2. metaphysics 3. metaphysicians

4. self-manifestation 5. self-expression

موجودیتی غیبی و ناشناختنی بازنمی ماند که از ذهن جدا انگاشته شود. به عبارت دیگر، فلسفه سنجشگری می بایست دگرگون شود و به صورت یک ایده باوری استوار درآید؛ و معنای این سخن آن بود که اشیاء در تمامیت خویش همانا فراورده های اندیشه بشمار آیند.

واما، بی گفت و گو روشن است که آنچه را که جهان برون-ذهنی می دانیم و بدان می اندیشیم نمی توان فراورده کار و کوشش آفریدگاران و آگاهانه ذهن بشری بشمار آورد. تا آنجا که از آگاهی عادی برمی آید، من خود را در جهانی از اشیاء می یابم که از راههای گوناگون بر من اثر می گذارند و من خود به خود چنین می اندیشم که این جهان جدا از اندیشه و خواست من وجود دارد. ازینرو، فیلسوف ایده باورگویی به فراپشت آگاهی می رود و جریان آن کردوکار ناخودآگاهی را که زمینه ساز آگاهی است، دنبال می کند.

اما می باید از این نیز فراتر رفت و دریافت که فرا آوردن جهان را به هیچ وجه نمی توان به نفس فرد، یا حتا به کردوکار ناخودآگاهانه آن نسبت داد. زیرا اگر آن را به نفس محدود فردی نسبت دهیم، پرهیز از خودباوری<sup>۱۳</sup>، اگر ناممکن نباشد، بسی دشوار است، یعنی گرفتار وضعی می شویم که بسختی می توان از آن دفاع کرد. بدینسان، ایده باوری ناگزیر به فراسوی ذهن محدود، به سوی عقل زبر-فردی<sup>۱۴</sup>، به سوی یک ذهن مطلق رهسپار می شود.

ولی، واژه «ذهن»<sup>۱۵</sup> برآستی فراخور این معنا نیست، مگر آنکه دلالت بر آن داشته باشد که اصل، باصطلاح، پدیدآورنده نهایی در جانب اندیشه جای دارد نه در جانب شیء محسوس. زیرا واژه های «ذهن» و «عین»<sup>۱۶</sup> همبسته اند؛ و اصل نهایی، چون به خودی خود در نظر گرفته شود، از «عین» فارغ است. او بنیانگذار رابطه ذهن و عین است و خود از این رابطه برمی گذرد. او هم ذهن است و هم عین؛ کردوکاری است بیکران که آن هر دو از او سرچشمه می گیرند.

بدینسان، ایده باوری پس-کانتی ناگزیر یک علم مابعدالطبیعه از کار درآمد. فیثته، که حرکت خویش را از نظرگاه کانت آغاز کرده و آن نظرگاه را به قالب ایده باوری ریخته بود، بطبع، اصل نخستین خویش را من نامید و «من برین»<sup>۱۷</sup> کانت را به صورت یک اصل متافیزیکی یا هستی شناسیک<sup>۱۸</sup> درآورد. اما روشن کرد که مراد وی از آن همانا من مطلق است نه من محدود فردی. اما دیگر ایده باوران (از جمله فیثته خود در فلسفه پسینش) واژه «من» را بدین معنا بکار نمی برند. اصل نهایی نزد هگل عقل بیکران و روح بیکران است. و می توانیم گفت که حقیقت نزد ایده باوری متافیزیکی بطور کلی فرایند خود-فرانمایی یا خود-نمایانگری اندیشه بیکران یا عقل است.

البته، معنای این سخن آن نیست که جهان به فرایندی از اندیشه، به معنای عرفی کلمه،

نیست، اما نوشته های پیشروان ایده باوری جدیتر از آنست که همه خیال باشد.

## ۲. فلسفه کانت و علم مابعدالطبیعه ایده باورانه

باری، نکته ای که اینجا می باید به آن پرداخت برآمدن ایده باوری آلمانی است نه بر افتادن آن و این نکته را می باید از چند جهت روشن کرد. از سویی، فلسفه سنجشگری<sup>۱۹</sup> ایمانوئل کانت بود که یکسره زمینه فلسفی جنبش ایده باورانه (ایده آلیست) را فراهم کرد، همان فلسفه ای که بر مدعاهای اهل مابعدالطبیعه که مدعی فراهم آوردن دانش نظری در باب حقیقت بودند- تاخت آورده بود. از سوی دیگر، ایده باوران آلمانی خود را جانشینان معنوی و حقیقی کانت می شمردند نه کسانی که تنها در برابر ایده های او واکنشی نشان داده اند. ازینرو، آنچه می باید روشن کرد آنست که ایده باوری متافیزیکی چگونه می تواند از درون دستگاه فکری متفکری برآید که نامش تا ابد با شک آوری در باب علم مابعدالطبیعه همعنان است؛ یعنی شک آوری در باب آن علمی که مدعی است در مورد حقیقت بطور کلی برای مادانش نظری فراهم می آورد، یا، در واقع، همعنان است با شک آوری در باب هر حقیقتی جز ساخت پیش اندر<sup>۲۰</sup> دانش و تجربه بشری.<sup>۲۱</sup>

برای روشن کردن آنکه ایده باوری متافیزیکی چگونه از درون فلسفه سنجشگری برآمده است، آسانترین آغازگاه همانا پرداختن به برداشت کانت از «شیء در ذات خویش»<sup>۲۲</sup> است. فیثته بر آن بود که کانت با چسبیدن به این برداشت و پافشاری بر سر آن خود را گرفتار کرده است. از سویی، اگر کانت وجود «شیء در ذات خویش» را همچون علت مادی یا عنصر فرضی احساس پذیرفته باشد، [در نظام تفکر خویش] دچار تناقض آشکار شده است. زیرا بنا به فلسفه او، مفهوم علت را نمی توان چنان در کار آورد که دامنه دانش ما را به ورای سپهر هستی [پدیدار بکشاند. از سوی دیگر، اگر کانت ایده «شیء در ذات خویش» را برآستی همچون مشکلی حل ناشدنی و مهمومی دست و پاگیر نگاه داشته باشد، این کار در حکم چسبیدن به یکی از یادگارهای شیخ آسای همان دگم باورایی (دگماتیسمی) است که فلسفه سنجشگری رسالت خویش را بر گذشتن از آن می دانست. انقلاب کوپرنیکی کانت گامی بزرگ به پیش بود و فیثته هرگز سر آن نداشت که به جایگاهی پیش-کانتی بازپس رود. آن را که از سیر فلسفه و خواستهای اندیشه مدرن آگاهی می بود چاره ای جز آن نبود که به پیش رود و کار کانت را به کمال رساند؛ و معنای چنین کاری از میان برداشتن «شیء در ذات خویش» بود. زیرا، بر مبنای پیشفرضهای کانت، دیگر جایی برای

9. critical philosophy 10. a priori

۱۱. از آن جهت می گویم «می تواند برآید» که تأمل در فلسفه کانت می تواند اندیشه را به راههای گوناگونی بکشد، بر حسب آنکه تکیه را بر کدام جنبه از آن بگذاریم.

12. thing-in-itself

13. solipsism 14. supra-individual 15. subject 16. object 17. transcendental ego

18. ontological